گفت و گو

ناصر ملک مطیعی در یک گفت‌وگوی اختصاصی با مجله اطلاعات هفتگی:

کسی به من نگفت بازی نکن

از: داود غرانوش

عکس: محمد ذبیحیان

* یک زمانی معلم ورزش دبیرستان خامنه‌ای‌پور در تهران‌نو بودم

اشاره:

سینمای ایران در طول تاریخ پیدایش خود، هنرپیشه‌های بسیاری را به خود دیده که هرکدام از آنها با نقش آفرینی خود توانستند بر روند رو به رشد این سینما تأثیر بگذارند که از جمله آنها ناصر ملک مطیعی است. نقش کوتاه او در فیلم قیصر و بازی قابل قبولش در مجموعه سلطان صاحبقران مرحوم حاتمی در نقش امیرکبیر در ذهن ها مانده است.

* کشتی‌گیر بودم، دستم شکست و بعد داور کشتی شدم

● مطیعی و ورزش!

ناصر ملک‌مطیعی، متولد ۱۳۰۹ـ تهران واقع در دروازه شمیران. دارای همسر و دو پسر و یک دختر. فارغ‌التحصیل رشته تربیت‌بدنی دانشسرای عالی تهران هستم.

من یک زمانی معلم ورزش دبیرستان خامنه‌ای‌پور در تهران‌نو بودم. بعداً شدم رئیس تربیت‌بدنی ناحیه ۹ و البته آن قدیم ندیما فوتبال، کوهنوردی و کشتی خوراک ما بود و بخصوص کشتی که با برخی از بزرگان نیز کشتی گرفتم اما دستم شکست و کشتی را کنار گذاشتم. اوائل توسط آقای حسین نوری که در وزن هشتم کشتی ملی پوش بود، آشنا شدم. او قهرمان کشور و شوهر خواهر آقای فردین کشتی گیر بود.

راستی یادم رفت به شما بگویم که سال ۱۳۲۶ نیز با گروه باشگاه ورزشی کوه‌نوردی ژوبین هم به قله دماوند صعود کردیم. حتی در تیم فوتبال دانشسرا جزو بازیکنان اصلی بودم. اما وقتی دستم در کشتی شکست، بسیار نگران آینده شدم، اما آقایان ابوالملوکی (مربی معروف کشتی) و صائین بک (مربی ترک) من را به آینده امیدوار کردند و بالاخره در سال ۱۳۳۰ در مدرسه دارالفنون کلاس داوری برپا شد و من در آن شرکت و کارت داوری دریافت کردم که بعدها برای قضاوت کشتی به شهرستان‌ها هم می‌رفتم.

● آشنایی با شادروان تختی و فردین

روزی حسین نوری مرا نزد تختی برد و با او از نزدیک آشنا شدم و بعداً او هم زمینه آشنایی مرا با مرحوم محمدعلی فردین فراهم کرد که من هم بعداً اشتیاق وی را برای ورود به سینما آماده دیدم و...

همچنین از آنجا که من با برخی از بازیکنان قدیمی هم فوتبال بازی می کردم بنابراین زمینه بازی برای من در تیم شاهین فراهم شد و با صحبت با آقای اکرامی به تیم هما، که زیرمجموعه شاهین بود راه پیدا کردم و شدم همبازی آقایان مسعود برومند، شکیبی و...

● اما سینما...

سال ۱۳۲۷ رسماً وارد کار سینما شدم و آن هم توسط مرحوم ساموئل خاچیکیان کارگردان معروف و با شرکت در فیلم ولگردها ۱۳۳۱. این فیلم خوبی بود و بازی من در آن مورد توجه مردم قرار گرفت و مرا مشهور کرد. افسونگر، غفلت، چهارراه حوادث در کنار آرمان و ویگن، ساخته‌های ساموئل بودند. البته من سال قبلش (۱۳۲۸) در صحنه کوتاهی از فیلم‌های واریته بهاری (پرویز خطیبی) و شکار خانگی (علی دریابیگی (۱۳۳۰)) بازی کرده بودم. اما «ولگرد» سکوی پرش من بود. در ولگرد من نخستین دستمزد خود را که حدود ۵۰۰ تومان بود، دریافت کردم. فیلم های من حدوداً صد فیلم است که هشت تای آن را خودم کارگردانی کردم که فقط مرد هاو جاده (۱۳۴۲) گل کرد و بقیه را دوستان و بزرگان سینمای ایران مثل آقایان کوشان، یاسمی، خطیبی، کیمیایی، فاطمی، قادری، مدنی، پورسعید، ژورک، پرویزی، زاهد، خاچیکیان و خردمند و دریابیگی کارگردانی کرده‌اند.

● سرمایه‌های فیلم

عشق و علاقه، نخستین کلید شروع کار فیلمبرداری‌ام بود. در حالی که نه سرمایه‌ای داشتم و نه دانشی و نه تکنیک. همه تازه کار بودیم خصوصاً قسمت‌های فنی و حتی کارگردانان و هنرپیشه‌ها. اما حسن نیت داشتند. بعد از مشهور شدن، کسی به من نمی گفت این کار را بکن یا این کار را نکن. البته این یک نقص بزرگ برای من بود و آن زمان‌ها مسائل مادی اصلاً مطرح نبود. وقتی سرمایه کافی نباشد، کار هول هولکی انجام می‌شود و پراشتباه. وقتی نگاهی به فیلم‌های ساخت خودم و یا بازی کردنم می‌اندازم، می‌بینم که اکثراً معانی خوبی داشتند و زندگی مردم کوچه و بازار را نمایش داده‌ایم.

● کلاه مخملی‌ها

کلاه مخملی‌ها قشری بودند در جامعه ما که بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمدند. البته متجاوزان (سربازان خارجی) در تهران شلوغ می کردند و به نوامیس مردم نظر داشتند و جوانان آن موقع با تعصب و غیرت با آنان به مقابله برمی‌خاستند و دولت وقت ایران نیز این جوانان را به بندرعباس تبعید می کرد. وقتی آنان به تهران بازگشتند بخاطر اینکه جلوی زورگویی خارجی‌ها ایستاده بودند نزد مردم معروف شدند و این جوانان بعداً در محله‌ها جمع شدند و به گروه کلاه‌مخملی شهره گشتند. به طور کلی کلاه مخملی‌ها جوانمرد بودند. الان هم خیلی خوشحال می‌شوم که می‌بینم اینگونه فیلم‌ها تولید و پا به عرصه سینما گذاشته‌اند. ده‌ها هنرپیشه در جهان هستند که بارها نقش‌های ناپلئون، امیرکبیر و... را بازی کرده‌اند. اصل این است که مردم آن‌ها را بپسندند.

● مطیعی و شهرت

البته شهرت و موفقیت هم برای همه همیشگی نیست. من آن موقع که فیلم‌هایم مورد پسند مردم واقع شد، به شهرت رسیدم. اگر مردم به ما هنرپیشگان و هنرمندان و ورزشکاران لطف داشته باشند، شاید برخی از ماها ماندگار شویم مانند فردین، مشایخی، کشاورز، نصیریان، داود رشیدی، انتظامی و غیره البته برخی از نامبردگان بالا هنرمندان تئاتر بودند که در سینما هم درخشیدند و حالا هم مورد توجه مردم هستند. من با برخی از آقایان بالا فیلم‌های بسیاری بازی کردم و از همکاری با آنها لذت بردم. و معتقدم اگر هنرمندی بتواند در صحنه بماند موهبت الهی است.

● اوضاع و احوال

شکر خدا که تا حالا توانستیم کار کنیم و زندگیمان را اداره کنیم. البته من قبلاً خانه‌ای داشتم که بزرگ بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به اتفاق اعضای خانواده‌ام برای اینکه خرج خانواده را درآورم، در آن جا شیرینی‌های خانگی تهیه و به مردم عرضه می کردیم و البته کار و کاسبی خوب بود و شکر گزار خداوند بودیم. اما از وقتی بازنشسته و خانه‌نشین شدم، مجبور شدم آن جا را بفروشم و فعلاً هم در یک آژانس مسکن مشغول هستم.

البته بسیاری از کارگردانان گرامی طی سال‌های گذشته آمدند سراغم و گفتند بیا در فیلم ما بازی کن. خودم نرفتم. من اگر خودم می‌رفتم جلو، مطمئناً آن‌ها مرا می‌پذیرفتند. همانطور که الان دوستان قدیمی من دارند کار می کنند. البته این را هم باید بگویم شرایط سنی من طوری نیست که مثل جوانان کار کنم.

● من و نقش امیرکبیر

البته نقش من در مقابل شخصیت امیرکبیر، آن مرد بزرگ و والامقام و کاردان بسیار کوتاه بود. این سریال ۱۳ قسمت بود و به قول معروف داستان سلطان صاحبقران بود. صحنه‌هایی که من در نقش امیرکبیر بازی داشتم حدود هفت جلسه بود که می‌بایست مقابل آقای ایرج راد بازی می کردم و فیلمبرداری در کاخ گلستان بود. این محل بسیار جای حساسی است. مثلاً در انبار آن کاخ قالی نفیسی بود که آوردند و زیر پای امیرکبیر انداختند ولی فیلم سیاه و سفید بود و تکنیک فیلمبرداری ما ضعیف. بودجه و لباس آن دوره را نداشتیم، از نظر گریم نیز ضعیف بودیم. نور هم خوب نبود که آن قالی نفیس را به وضوح برای مردم نشان دهد.

● کارگردانی علی حاتمی

هرچه از مرحوم علی حاتمی بگویم کم گفته‌ام. دیگر مثل او در سینمای ایران به وجود نخواهد آمد. من چون آدم معروفی بودم، شخص آقای حاتمی و فیلمبرداران و عوامل تهیه کننده فیلم به من احترام می گذاشتند و دستور به من نمی‌دادند. من راحت نقش خودم را اجرا می کردم و حتی گاهی از خودم دیالوگ هم می گفتم. علی حاتمی نازنین مرا راحت گذاشته بود و سایر